

گفتگوی جوانان کمونیست با علی جوادی

در مورد مواضع جدید اکبر گنجی

جوانان کمونیست : اکبر گنجی، که تا دیروز خود را فرزند خلف روح الله خمینی می دانست، منتقد دو آتشه اسلام شده است. داستان چی است؟

علی جوادی : دیدنی است! زمانی همکاران آقای گنجی در سازمان اطلاعات در دفاع از خمینی و رژیم اسلامی دسته دسته کمونیستها و آزادیخواهان را به مسلخ میبردند. به زنان قبل از اعدام تجاوز میکردند. خون زندانیان را قبل از تیرباران به فرمان مستقیم خمینی میکشیدند و سپس روانه جوخه اعدامشان میکردند. به صورت زنان اسید میپاشیدند، بر لبشان تیغ میکشیدند. و هزار جنایت دیگر که ایشان حتما از جزئیات آن اطلاع دقیقتری دارند؟! اما امروز به صرافت زن ستیزی ذاتی اسلام و ضدیت حکومت اسلامی با حقوق مدنی مردم رسیده اند. زمان نه چندان دور آقای گنجی در مصاحبه با روزنامه "صبح" پس از کنفرانس برلین گفته بود "من همچنان خودم را با تمام جان و امدار ایشان (خمینی) میدانم" و امروز به نقد جوانبی از اسلام و حکومت سیاه اسلام نشسته است. تماشایی است!

آیا گنجی منتقد دو آتشه اسلام و خمینی شده است؟ شاید بهتر است بگوئیم که اکنون مدافع دو آتشه اسلام نیست. اما میشود دید که هر چه مردم بیشتر اسلام و دستگاہ اسلامیت را زیر ضرب قرار میدهند، برخی از این آقایان ناچار به انتقادات "تندتری" نسبت به اسلام میشوند. اما اکبر گنجی در کتاب اخیر خود، "مانیفست جمهوریخواهی"، همچنان به خمینی استناد میکند. میکوشد سخنان و استدلالات خمینی در مقابل رژیم سلطنت را مبنا و پایه پروژه امروز خود قرار دهد. سیاستهای خمینی را به دو دوره قبل از کسب قدرت و پس از کسب قدرت تقسیم میکند. دوره ای که برای کسب قدرت عوامفریبی میکرد و دوره ای برای استقرار قدرت دسته دسته اعدام میکرد. ایشان امروز از خمینی قبل از قدرت، از خمینی عوامفریب اسلامیت دفاع میکند. تلاش کودنانه ای است. بزودی ناچار خواهند شد هر دو بخش خمینی را هم قربانی کنند!

چه شده است؟ واقعیت این است که جمهوری اسلامی همان جمهوری اسلامی است. همان جمهوری

سرکوب و قتل و کشتار و سنگسار و شکنجه و شلاق است. هنوز اگر بتواند میکشد. هنوز اگر بتواند سنگسار میکند. هنوز اگر بتواند زندانی و شکنجه میکند. این خصلت ذاتی جمهوری اسلامی است. این جمهوری اسلامی است. اما آنچه عوض شده توازن قوای سیاسی جامعه و موقعیت جنبش سرنگونی طلبی و نفوذ و رشد و گسترش آزادیخواهی رادیکال و برابری طلبی سوسیالیستی است. جامعه عوض شده است. تناسب قوای سیاسی در جامعه عوض شده است. مردم معترضند. خواهان خلاصی از شر مذهب و اسلامیت و رژیم اسلامی و تمامی آنچه این رژیم اسلامی سمبل آن است، هستند. سیمای امروز جامعه را نه دعوی جناحها بلکه تلاش مردم برای سرنگونی کلیت رژیم اسلامی و کسب آزادی و برابری و رفاه شکل میدهد. واقعیت این است که دیگر جوان نمیپذیرد محروم و فقیر و تحت ستم باشد. زن نمیپذیرد که هر روز سرکوب و زندانی شود. در زندان حجاب هر روزه حبس باشد. نیمی از انسان باشد. کارگر نمیپذیرد که فقیر و بیکار و محروم باشد. حقوقش را ندهند. بیمه نداشته باشد. مسکن مناسب نداشته باشد. بهداشت نداشته باشد. نمیپذیرد برای یک زندگی مادون انسانی شب و روز کار کند، تا زنده باشد. جامعه نمیپذیرد. دارد میگوید نه! این وضعیت را نمیخواهم. قبول نیست. وضعیت دیگری باید ایجاد کرد. این مردم دست به کار تغییری عظیم شده اند. سرنگونی رژیم اسلامی تنها حلقه ای در راه آزادی مردم است.

اگر این واقعیت نبود، سعید حجاریان در کنار سعید امامی در وزارت اطلاعات بود و مشغول طرح و برنامه ریزی برای وزارت اطلاعات. آقای گنجی هم در کنارشان در اطلاعات و سپاه. اگر این واقعیت این نبود جنبش دوم خردادی نبود که برای مهار و کنترل اعتراض مردم پا به میدان بگذارد. دوم خرداد واکنش و عکس العملی به مبارزات مردم بود. اگر این واقعیت نبود اینها داشتند برای امام اول و دومشان دعای کمال میخواندند. اگر این واقعیت نبود آقای گنجی در کنفرانس برلین مشغول هتاکه علیه ما کمونیستها بودند که میگفتیم رژیم اسلامی نماینده مردم نیست، نماینده اوباش و ته مانده ترین لجنهای جامعه است. باید سرنگون شود.

اکنون وضعیت جامعه به گونه ای است که نه تنها اکبر گنجی بلکه بسیاری دیگر از اسلامیهستها پرونده اسلامی و "مجاهدتهای" خود را به دور خواهند انداخت. اسلام مانند سیب زمینی داغی است که خودشان دارند دورش می اندازند. و این تازه از نتایج آغاز راه است. جهاد ضد انسانی برای اسلامی کردن جامعه به ته خط خود رسیده است. اسلام و اسلامیت باعث تنفر و انزجار عمومی مردم است. اسلام کالایی کریه و مورد نفرت همگان است. جامعه ایران یک خیزش ضد مذهبی و ضد اسلامی

تمام عیار را از سر میگذرانند که در تاریخ کم سابقه است. این مردم با اسلام و اسلامیت و دستگاه مافیایی مذهب کاری خواهند کرد که گوشه‌ای از آن را رنسانس و انقلابات اروپا با دستگاه کلیسا و مسیحیت کرد.

جوانان کمونیست : آیا این یک تاکتیک است؟ اگر آری، چه تاکتیکی؟ و مگر به رشد اعتراضات مردم کمک نمی کند؟

علی جوادی : اکبر گنجی پرچی را در جنبش ملی اسلامی بلند کرده که از دوم خرداد عبور میکند. از دوم خرداد عبور میکند و راه حلی ارائه میدهد که در اساس جوهرش مقابله با تعمیق اعتراضات رادیکال مردم است. اما مجبورند حرف جدیدی بزنند، تا امیدی داشته باشند که مردم اعتنایی به آنها نکنند. مجبورند حرفهای "تندتری" نسبت به گذشته بزنند تا شاید قادر شوند جلوی پیشروی پرچم رادیکال و آزادیخواهی و برابری طلبی و رفاه مردم را سد کنند. تا شاید مردم دو باره پشت همان نیروهای سنتی و ملی اسلامی جامعه بسیج و جمع شوند. واقعیت این است که پروژه دوم خرداد شکست خورد، اما تلاش برای جلوگیری از تعمیق جنبشی که می‌رود جامعه را دگرگون کند، همچنان در دستور است. و این بار این تلاش نمیتواند در همان قالبها و در همان شکلهای گذشته ادامه یابد. باید "نقد" بیشتری کرد. کنار گذاشتن سیاست "آرامش فعال" و سیاست "بازدارندگی فعال" و تلاش برای "جدایی نهاد دین از نهاد دولت"، جملگی در این راستا معنا میدهد. این تلاشها حاصل استیصال بیشتر در صفوف دوم خردادیها و پاسدار ژورنالیستهایی است که روزهای آخر عمر رژیم اسلامی را می بینند. تلاش آقای گنجی تقلایی در این راستاست. پروژه‌ای برای جمع کردن سپاه شکست خورده جنبش ملی اسلامی به دور پرچم جدیدی است. آقای گنجی دارد به صراحت به نیروهای جنبش ملی اسلامی میگوید که پرچم اسلام رنگ باخته است. خریداری ندارد. گنجی دارد میگوید اگر میخواهید جایی در فدای جامعه داشته باشید، کماکان در قدرت باشید، باید از اسلامیت در حکومت دست شست. باید "لیبرال" شد. باید با غرب همسو شد. دارد میگوید آمریکا و غرب اکنون به دنبال "کرزای" هستند! بیایید کرزای ایران شویم. دوران خمینی و ملاعمر و بن لادن بسر آمده است. البته بیهوده تلاش میکنند. ایران افغانستان نیست. نیروهای سیاسی اش متفاوتند. جامعه متفاوت است. بعلاوه مدتهاست که حضور قوی جنبش کمونیسم کارگری این تصویر قدیمی و معادله دست به دست شدن قدرت در میان نیروهای طبقات ارتجاعی جامعه را بر هم زده و دگرگون کرده است.

آیا این پرچم و یا به قول شما "تاکتیک" کمکی به رشد اعتراضات مردم نمیکند؟ بنظر مسئله بر عکس است. رشد اعتراضات مردم، گسترش صفوف جنبش سرنگونی طلب، رشد جنبش رادیکال آزادیخواهی، ضدیت مردم با اسلام و اسلامیت باعث ایجاد چنین شرایطی است. باعث شکاف و تشتت بیشتر در صفوف رژیمها شده است. باعث گریز برخی اسلامیهستها از اسلام شده است. هدف این جریانات کمک به اعتراضات آزادیخواهانه مردم نیست. مقابله با آن در اشکال جدید و در شرایط جدید است.

اما نفس اعتراف گنجی به شکست دوم خرداد، اذعان به ضد زن بودن اسلام و رژیم اسلامی، تایید پوچ بودن دمکراسی دینی، بی پایه بودن رژیم اسلامی، ضدیت جوانان با باورها و سنتهای اسلامی، کار ما را ساده تر میکند. اینها گوشه‌ای از حقایقی است که ما از ابتدا در مقابله با این رژیم ضد انسانی بیان کرده‌ایم. زمانی آقای گنجی برای مقابله با این حقایق اطلاعات سپاه را پایه ریزی کرد!

جوانان کمونیست : مگر کسی نمی تواند واقعا به هر دلیلی، مثلا و حتی شنیدن صدای انقلاب مردم، برگردد؟ از عقاید گذشته دست بکشد؟ مگر ما معتقد به تغییر آدم ها نیستیم. چرا نباید این را به قول معروف به فال نیک گرفت؟

علی جوادی : مسلما هر کسی در هر زمانی میتواند نظر و عقیده سیاسی خود را تغییر دهد. ما خواهان آزادی بدون و قید شرط بیان و نقد در جامعه هستیم. مسلما روی برگرداندن از رژیم اوباش اسلامی از ماندن تا به آخر با این رژیم متفاوت است. مسلما هر انسانی میتواند در هر زمانی تغییر خط مشی سیاسی دهد. عوض شود. گنجی هم میتواند عوض شود. اما مساله این نیست. بحث بر سر نفس و یا قابلیت تغییر و تحول انسانها علی الاصول نیست. بحث بر سر یک پروژه و واقعیت سیاسی جامعه است. ببینید بیانیه اکبر گنجی توضیح نقش ایشان در دستگاه سرکوب رژیم اسلامی نیست. توضیحی در مقابل ادعا نامه عمومی مردم علیه رژیم اسلامی و دست اندر کارانش نیست. بحث و موضع گنجی هم این نیست. ایشان پرچم سیاسی معینی را در فرادی دوم خرداد بدست گرفته است. میکوشد لشکر شکست خورده جنبش ملی اسلامی را پس از فروپاشی چتر دوم خرداد بزیر این پرچم بسیج کند. به این حرکت باید آنطور که هست برخورد کرد. مستقل از اینکه گنجی چه جایگاهی به این بیانیه میدهد، از نقطه نظر جامعه و ما این پرچم شکست و فرار است. موشها دارند از کشتی فرار میکنند. این پرچم تلاشی برای مقابله با انقلاب و آزادیخواهی عمیق جامعه در اشکال جدید است.

و نه چیز دیگری!

جوانان کمونیست : اگر جای گنجی بودید و بالاخره با هر استدلالی و به هر دلیلی پی می بردید که مردم حق داشته اند، چه می کردید؟

علی جوادی : خوشحالم که این فقط یک سؤال فرضی است. فرض محال هم که محال نیست! اما در جواب شما هر انسان شریفی خواهد گفت: معذرت خواهی، بیان تمام حقیقت، و تسلیم شدن به اراده آزاد مردم برای تحقق عدالت. به شما خواهند گفت که اولین قدم در این شرایط توضیح صریح و روشن نقش و عملکرد دستگاه سرکوب و کشتار رژیم اسلامی و نقش و جایگاه فرد در آن است. ببینید آقای گنجی یکی از عناصر فعال اطلاعات سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب بوده است. ایشان همانطور که از کتاب "تاریکخانه اشباح" شان پیداست اطلاعات زیادی از جنایات رژیم اسلامی در سینه و در حافظه دارند. این اطلاعات ناگفته را تماما باید گفت. مردم میخواهند بدانند که در فردای ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ در زندانهای جمهوری اسلامی چه گذشت. میخواهند بدانند که در شهریور ۱۳۶۷ در زندانهای رژیم چه گذشت. چه بر سر دهها هزار کمونیست و آزادیخواه و نیروهای اپوزیسیون آورده شد. چگونه صد هزار نفر را اعدام کردند. گنجی در آن دوران چه میکرد؟ کجا بود؟ مردم باید تمام حقایق را بدانند. آقای گنجی باید به سئوالات زیادی در ارتباط با نقششان در دستگاه سرکوب اسلامی پاسخگو باشند. مردم خواهان روشن شدن حقایق اند! ایشان تا همینجا که گوشه‌ای از حقایق روشن شده اند، چندین معذرت خواهی به مردم بدهکارند. این حداقل کاری است که آقای گنجی فرضی میتواند و باید انجام دهد. اما وضعیت و سرنوشت تمامی سران رژیم و دست اندر کاران آن را دادگاههای صالحه مردم باید تعیین نماید.